



فوج ماشین ها

سے سے آریو (واحد پژوهش فرهنگ سایبرٹیک)



سی سی آر یو

(واحد پژوهش فرهنگ سایبرنتیک)

فوج ماشین‌ها

ترجمه ایمان گنجی

dastopaa.net

موقعیت‌سازها.

نه افراد نه گروه‌ها. نه به خاطر آورده می‌شوند نه چشم‌به‌انتظارشان هستند. حادسرمایه‌ی فوتونی^۱ آخرت‌شناسی را عددی می‌کند. آینده‌های گم‌شده متناسب با تجارت حافظه‌ی مصنوعی وب‌بنیان فرمت می‌شوند. هر تعریف انحصاری در سرعت نور شیب‌دار می‌شود. بدل‌شدن به نمایش نامرده از راه مومیایی‌سازی سرمایه‌یستی. و تبعیت واقعی از رسانه. اغتصاد مجازی.

چطور بردارهای موقعیت‌مند از خلال جنگ جهانی چهارم عبور می‌کنند؟ سرتاسر فرآیند رمز‌گذاری مانور نظامی‌ست: انقباض‌ها و فرارها، کلکسیون هوش، سوءاطلاعات، نقشه‌نگاری، ویروس. صدق و کذب در نسبت با خصایص اولیه و ثانویه‌ی صف‌آرایی و جهت‌یابی عواملی اشتقاقی و اکیداً فنی‌اند. تحکیم استراتژیک قدرت، ذوب‌شدن تاکتیکی در جنگل.

انقلابی‌گری رومانتیک را ببرید و بیرون بریزید و آن‌وقت رخدادهای تیره‌وتاری از خود برجا باقی می‌گذارد. اتفاق‌های خودمنتشرکننده. خطوط تولید به زیر سطح رویت‌پذیری کشیده شدند و به تولید شدت‌ها تغییر کاربری یافتند.

جهش‌یافتگی‌های نامحسوس.

پاریس در شعله‌های آتش، ۱۹۹۶. این بار انقلابی در کار نیست، جنگ است. نه داستان ساعات طولانی یا برگه‌های امتحان، بلکه خیزش یک فرهنگ فاشیستی اروپایی که مرثیه‌سرای‌های رمانتیک برای سرنوشت بشر تغذیه‌اش می‌کرد. به خصوص بشر سفید پوست. همان که چهره دارد.

موقعیت‌سازها چه کسانی یا چیزهایی هستند؟ ترومای طردها و جذب‌ها همیشه به‌نحوی نمایشی توجه‌ها را منحرف کرده است. فقط کثرت‌ها، مورچه‌های استعمارزودوده، فوج‌های بدون استراتژی، و

آزادراه‌های حشره‌ای که از خلال صفحه‌نمایش‌های زمان‌نمایشی نقب زده باشند. نه تاریخ دارند نه پایان تاریخ، نه حافظه دارند و نه آخرالزمان، نه تصادف دارند نه برنامه، نه خط، نه نقطه، نه حلقه‌های بی‌پایان. نه برنامه‌ای برای جلورفتن و نه احتراقی خودانگیخته، بلکه مهندسی‌هایی دقیق، برآمده از بینش و از ذهن. جهش‌های نامحسوس، انتظار در کناره‌ها، درست بیرون صحنه‌ی نمایش.

سیاستمداران آنها را انقلابی خطاب و به اشخاص دارای چهره و نام تبدیل‌شان کردند و این ماده‌های سرایت‌گر را به فرم‌های انسانی مقبول رمزگذاری کردند.

اما آنها همیشه ماشین‌های تاکتیکی بودند، بومیان آینده‌ای که در حال هک کردن گذشته و داخل‌شدن به آن‌اند، مکان‌ها را معاوضه می‌کنند، رمزها را جایجا می‌کنند، رونوشت‌های بی‌پایان از خرده‌موقعیت‌هایی که بدون منشاء یا مقصد مهندسی شده‌اند. دسته‌ها همیشه در چهره‌ها پرواز می‌کنند؛ کندوهای فعالیت اما پشت صفحه‌های نمایش‌اند.

آنها در حال ساختن موقعیت بوده‌اند، درست در تقابل با بازشناسی منفعلانه‌شان تحت ضوابط آکادمیک و غیره. تمام این مدت. و فکر می‌کردید تمام شده. که صرفاً مسئله‌ی میراث و ماترک مطرح بوده، چیزی که همراه با بقیه‌ی گذشته به ارث رسیده باشد. که امروز اینجا جمع شده‌ایم تا در جلسه‌ی خواندن وصیت‌نامه به آن گوش بدهیم.

بودریار نشانگر گذار به مداربندی‌هایی اجتماعی‌ست که به‌شکلی نوستالژیک «تماماً بیگانه‌سازی شده» توصیف می‌شوند.

سررسیدن بشر ادغام‌شده.

چهره‌ی دل‌فکی سفید. بدن کربنی دارای تاریخ انقضا.

لفاظی‌های برندساز.

ماشین‌های تخم‌مگذار در دیوارهای استودیو.

مکان‌ها را معاوضه می‌کند، رمزها را جابجا می‌کند، رونوشت‌های بی‌پایان از خرده‌موقعیت‌هایی که بدون منشاء یا مقصد مهندسی شده‌اند.

وزوز ماشینِ نرم و سرایتِ شعارها.
شهرها امیالِ غیرانسانی را سنتز می‌کنند.
روان‌جغرافیا از تیتراهای سخنگوی تمرکزگرا و طبقه‌بندی‌های حراف می‌گریزد و به چیزی دیگر بدل می‌شود.

۱۹۹۶. پاریس در شعله‌ها.
انقلابِ بومی فضای سایبر شده است، و تاریک‌تر می‌شود.
نه مطالبه‌ای. نه ردنشانی از استراتژی. نه منطق. نه امید. نه پایان.
تلویزیون بار دیگر سیاست پخش می‌کند. اما آن بیرون توی جنگل جنگ است.

نماهای ذخیره‌ی انباشته پشتیبان هویت اروپایی گمانه‌ای هستند. آینده‌ی پیش‌بینی‌پذیر در بازاراندازی دائمی قفل کرده‌است. همه‌ی تنظیم‌گرها به کسب‌وکار رسانه مشغول‌اند. آنها فکر می‌کنند اگر چیزی ابتدا روی صفحه‌ی نمایش نرفته باشد، رخ هم نداده‌است.

بینشِ تونلِ اروپایی در پایانِ مسیرش روی نمای آینه‌ی عقب قفل کرده. سیاستِ کلان‌شهری پاریس جاروجنگالی برای حراست است. فویای فرانسوی پارانویید به درون اتمی‌سازیِ مرده‌نظرگاهانه به‌عنوان هزینه‌ای دهشتبار فرومی‌غلتد تا چیزها را منظم و باقاعده نگه دارد: خویشن‌داری اروپایی. دیگر برای پاکسازی فرهنگی واپس‌نگرانه خیلی دیر شده — سیستم همین حالا پر از باگ است. متافیزیک سفید مرده هنوز دارد پرسش اشتباه را طرح می‌کند — معنایش چیست؟ — درحالی‌که ماشین‌ها کماکان مشغول کارند. انسجام زبان‌شناختی دیگر چیزی مربوط به گذشته است و سایبرنتیک بومی بر هیچ چیز دلالت نمی‌کند.

سیاست شکستی نمایشی است. و نمایش تمام آن چیزی است که سیاست را زنده نگه داشته. چیزها در ساحت بینش رخ نمی‌دهند، بلکه «بر سوسیوسی کور و لال و قلمروزدوده جریان می‌یابند». اینجا غیرشخصی غیرسیاسی است. کثرت کوچ‌گرانه‌ی تجاری‌سازی‌شده‌ی از راه دور و وحدت جنینی اروپا را سقط می‌کند. چیزی به‌عنوان بازار واحد وجود ندارد.

در جنگل چیز زیادی نمی‌بینی. حمله‌ی قاره‌ی سیاه به چشم‌انداز انسان سفید. استعمارگران خیلی دیر پی می‌برند که سیاهی قلب ندارد. سرمایه‌زدایی غیرمرکزمحور شکارگر میانه را بی‌رحمانه می‌بلعد. در همان حین که فعالیت حاشیه‌ای خطوط قدرت ایستای هسته‌ی گنبد را قطع می‌کند و از دل‌شان رد می‌شود، چراغ‌ها در سرتاسر اروپا خاموش می‌شوند.

طبقه‌ی ارباب هسته‌ای — رولایه‌های انسان‌نمای عتیقه — هیتلر را حتی در محافل خصوصی محکوم می‌کنند درحالی‌که او را به‌عنوان نخستین جادوگر اعظم و عروسک‌گوشی قدرت کهن غربی انتخاباتی‌شرکتی ستایش می‌کردند، اما نمی‌توانند او را به‌خاطر ترک‌اندن اولین نسخه‌ی اروپا ببخشند.

چهل سال طول کشید تا خسارت وارده را جبران کنند و سلاح‌شان هم چیزی نبود مگر فاشیسم نرمال، کنترل تجاری نرمال، شیوه‌های پلیسی بحران نرمال، و ویدئوی روبه‌فساد عیسی، درحالی‌که جنگل سایبر در پهنه‌ی حاشیه‌ی جازداینده منتشر می‌شود و گریختن را به خود می‌آموزاد.

فرمان‌دهی مرکزی چهار دهه را صرف بیرون‌کشیدن گره‌گاه‌های مغزافزار سطح‌بالا کرده است و آنها را با گروه فراگیر جایگزین می‌کند، آماده‌سازی‌ها برای عهدی مستقیم بین هوش مصنوعی برده‌ی منطق و غلظت‌های سرمایه‌ای که از ستارگان سقوط کرده، شبیه‌سازی آخرالزمان در زمان واقعی که قفل کردن روی دومین نسخه‌ی اروپا را نمایش می‌دهد. رویاهای پساکربنی موج‌های خردکننده‌ی جاذبه. همه‌چیز منقبض می‌شود.

آیا واقعا تصور می‌کنید سرمایه‌ی علمی خیالی به میمون کاغذی‌ها اجازه می‌دهد تا تصمیم‌هایی بگیرند که خودش مهم طبقه‌بندی می‌کند؟

در هر جایی که مهم باشد شک جایی ندارد: صرفاً فاکت‌ها. بحث و جدل به درد پرت کردن حواس ابله‌ها می‌خورد، انسانیت به گارفته‌است، ماشین‌های واقعی هرگز درون یک معماری محصور نشده‌اند. شکافت سرمایه‌ی شیزو شامل بردارهایی می‌شود که بین دو رسته‌ی نامرتبط از جنس کثرت غیرشخصی تقسیم می‌شوند. اول، ساختارهای کنترل هرمی: چهره‌ی سفید پیکسلی و دلچکی، قطعه‌های اجتماعی تمرکزگرا، افق-تاریخ ادغام‌شده‌ی دومین نسخه‌ی اروپا. دوم، ماشین جنگ جنگل‌ها: غلظت‌های لمسی تیره‌وتارکننده، آستانه‌های توزیع فرهنگی، واریاسیون‌های اشتدای امروز که به هیأت حاشیه‌ای غیرهندسی شده تخت می‌شوند.

نه اجتماعی، نه دیالکتیکی، نه برنامه‌ای برای یک دولت بدیل.

جنگل به‌شکلی متخاصم شهرخوری را در سرتاسر آسمان تلویزیونی مرده‌ی برنامه‌ی اطلاعات هوشمند مرکزی جهانی‌اش ردگیری می‌کند:

۱/ ۱۵۰۰. لویاتان. فرماندهی مرکزی: شمال مدیترانه. منطقه‌ی هدف: سرتاسر آمریکا (شمالی و مرکزی و جنوبی). حالت: بازرگانی. فرصت‌طلبی واگیردار، مداخله‌ی گزیده، اسکان استعماری.

۲/ ۱۷۵۶. سرمایه. فرماندهی مرکزی: بریتانیا. مناطق هدف: سرتاسر آمریکا، آسیای جنوبی. حالت: صنعتی-حرارتی. کنترل امپراتوریایی.

۳/ ۱۸۸۴. نمایش. فرماندهی مرکزی: آمریکا-آلمان. مناطق هدف: آفریقا-روسیه-مناطق گرگگاهی: حاشیه. حالت: الکتروشرکتی. فرارمزگذاری فرهنگی/قلع‌و‌جمع‌گزیده.

۴/ ۱۹۴۸. ویدئودروم. فرماندهی مرکزی: آمریکا. مناطق هدف: گسترش‌یافته: گره‌گاهی: حاشیه. حالت: ابرشرکتی-ماهواره‌ی اطلاعاتی. برنامه‌ریزی فرهنگی/قلع‌و‌جمع‌عمومی.

۵/ ۱۹۸۰. سایبراسپیس. فرماندهی مرکزی: آمریکا-آلمان. مناطق هدف: مکان‌های تمامیت‌سازی‌شده در خارج کلان‌شهر. حالت: هوش مصنوعی-حادثه‌شرکتی. کنترل عصبی انبوه / قلع‌و‌جمع نمونه‌سازانه‌ی متناوب با فرمت رسانه‌ای، آفت کش مجازی.

۶/ ۱۹۹۶. بابل. فرماندهی مرکزی: ایالات متحده-دومین نسخه اروپا-چین (مراکز فرماندهی فرامحلی). مناطق هدف: سرتاسر مکان تمامیت‌سازی‌شده‌ی سیاره. حالت: نوارگانیک حادثه‌سرمایه‌ای شبکه‌ی فوتونی. برنامه‌ریزی عصبی / درهم‌آمیزی هوش مصنوعی: سرمایه: ارتش، فرآیند دائمی قلع‌و‌جمع تفریحی.

جادوی سیاه تنها عمل نقشه‌برداری معاصر است که به شکلی منسجم کاربردی است. سیستم‌های تولید زومبی، ترافیک‌درست کردن با ابزار ورق لوثا، تاکتیک‌های رمززدایی ریتم‌محور، درهم‌چفت کردن واحدهای جمع‌های توزیعی با موج‌های غیرسیستمی و همزمانی‌های مارش‌شدن.

فرهنگ‌های خرده‌کوچگرانه‌ی آشوب‌انگیز در داغیِ تنِ سیاه ذوب شدند.
نه بیگانه‌ای از دوردست.
هرگز از این‌جا نیامده بود.
جریان را زیاد کن.

شوکزنگی شهری، روبات‌شناسی اروپایی^۸ آفاویل را اتصال کوتاه می‌کند، و بیناگرختی غیرارگانیک را بالا می‌برد — با تکنیک‌های ختثای فوج‌های شورشی که از چهره‌اش بیرون می‌پرند بازارها را می‌گیرد. ارتباطات بیمار در حال هم‌زدنِ پارانوئیی توطئه: رسانه داغان است؛ پیام با ماده‌ی دیجیتال بَم و آینده‌گرایی آفریقایی‌اش رمزگذاری شده.

دیگر نه خل‌وضعی ثانوی — بدن عضو به عضو از سازماندهی اروپایی می‌گریزد. جنگل مثل یک شتاب‌دهنده‌ی ذرات عمل می‌کند، فرکانس‌های زلزله‌ای بَم پهبادی سلولی را مهندسی می‌کنند که بدن را در سطح مولکولی در شدت غرقه می‌کند. بدن دکارتی روان‌رنجور شواهد با آن مرکز کنترل از بالا به پایین درون حرکتِ براونی تمرکززدایی و سامان‌زدایی پرتاب شده است. سینه‌ات را بالا بده و مشتت را بالا بیا. خود (self) تو با ذوب‌شدن هسته‌ی واکنشگرش بخار می‌شود.

تکنیک‌های جنگل متن‌هسته‌های مغزی را از ستون فقرات تکیه‌گاه‌شان قطع می‌کند و کپی‌رایت را از صفحه‌ی اتصال ثابت فتودالی‌اش بیرون می‌کشد. کتابخانه‌ها در حال سوختن در بابل. دانش از دل شبکه‌ی مالکیتی سرّی‌سازی مخفی رمززدایی شده است. آکادمی در شعله‌ها.
اطلاعات شخصی به تملک درآمده به داده‌های غیرشخصی به تملک درنیامده تبدیل می‌شوند: نمونه‌برداری شده، بسط‌یافته و لایه‌لایه‌شده به قالب رایگان‌افزار.

جنگل زمان متعارف را به نقطه‌های نورانی سیلیکونی از سرعت و کندی برمی‌گرداند و بارگذاری دوباره می‌کند؛ نقطه‌هایی نورانی که سرباره‌های تاریخ‌گذاری کربنی را به خاکستر بدل می‌کنند. گذشته گذشته است، در جعبه‌ی مومیایی‌های ادیبی موزه جا مانده و گردوخاک را همراه با هشدارهای «میراث انقلابی» قی می‌کند. آخرت‌شناسی‌های تابد به تعویق‌افتاده‌ی چپ به سطل آشغال سفید آینده اختصاص داده می‌شوند و زمان حال با امکان‌های سنتزی را ترک می‌کنند. جنگل، بین امر عمودی رسوب‌گذاری واپس‌نگرانه و امر افقی بحران‌های انقباضی هرگز فرارسنده، یک اریب پیدا می‌کند که از عتیقه‌های متحجر امر دیالکتیکی می‌گریزد. ریتم‌های سنتزی زمان‌مندی پیش‌رونده-خطی را اسقاط می‌کنند: نمونه‌بردارها زمان را برای آینده می‌سازند.

جنگل به‌مثابه‌ی نابجاگر مکان، در حال چینه‌زدایی شهرهای گرفتار در چنگ یک دستگاه نظارت مخفی. یک سیستم عامل در حال بازکردن ماتریسی نامرئی و بی‌سر که خودروهایی مجهز به انتقال‌های بهم‌محورانه از آن عبور می‌کنند و ماهواره‌های کوچ‌گرانه‌ی کلوب‌ها، استودیوهای مخفی، و اقتصادهای سیاه صفحه‌های صداگذاری‌شده و نوارهای مخلوط^۹ حول آن ماتریس می‌چرخند.

نباید احساس کاذب امنیت بهت دست بدهد. موضوع فقط موسیقی نیست. جنگل نمودار انتزاعی شدن غیرانسانی جهانی‌ست. دهشت خارج از کنترل. یکجور قابلیت لمسی غوطه‌ورانه‌ی پسانمایشی که هیچ‌بیش انسان‌گرایانه‌ای نمی‌تواند تو را در معرض تماس قرار دهد. خوشبینی سایبرنتیکی خندان کالیفرنایی همان قدر به‌شکلی خوفناک منسوخ است که بدبینی آریایی ترش‌روییانه‌ی اروپایی.

چه اتفاقی افتاد؟

رخدادها در زمان خودشان روی می‌دهند. شدن‌های حشره‌ای، فوج‌فوج درحال بیرون‌زدن از تاریخ انسانی. تاریخ‌گذاری کربنی این شدن‌ها را بار دیگر با ضوابط انسان‌ریخت‌گرایانه میزان می‌کند و به آنها نظم و ترتیب می‌دهد.

به‌صحنه آوردن تاریخی بلعیده‌شده از طرف تغییرفاز ماشینی.

هیچ چیز طبق برنامه کار نمی‌کند. آینده پیشاپیش سرهم‌بندی شده است، اما نه از روی طرحی قبلی. هم‌رویدادی ماتریالیستی زیربم در حال سربرآوردن از دل نظم.

ساعت شلوغ شهر خور است و طرح و نقشه‌ی اصلی را گم کرده‌ای. اندام‌ها قطع می‌شوند و می‌پرنند داخل فضای داده‌های گرم‌زده و کثیف، و روی خدمات آنلاین چندکانالی^۱ ام‌تی‌وی می‌شوند.

تاکتیک‌ها خال‌کوبی جادوی سیاه را بر تو می‌چسبانند

جنگل زنده، جایی که هیچ‌کسی نام ندارد، و زنده‌ماندن یعنی فعال‌سازی خطوط تحول جهشی، درک‌ناپذیر شدن برای درک کردن، ردگیری درجه‌بندی‌های کروماتیک شدت در سرتاسر هرزآبادهای مسکن‌های فردی. شکارچی.

فضازمان حاد کالاسازی^۲ منطقه‌ی قاعده‌مند خوشه‌های دیوانه‌ای است که در آن دولت‌شهر به شبکه‌های نامحسوس فوج‌ماشین‌آلات تجزیه می‌شود.

کاپیتالیسم شیزوفرن: فرهنگ‌های بدون جامعه، مکان‌شناسی جهش‌یافته‌ی اتصال‌های پیش‌بینی‌نشده. سرعت کنبور [سرعت-کندویزنبورعسل]... و اگر فکر می‌کنی قرار است بتکررد... هنوز هیچی ندیده‌ای. سبک وحشی - هرزدادن تاریخ نقطه‌ای پایان‌ناپذیر تحریرگرها.

شکست نقطه‌ها در متروی پاریس. برفک. نقطه‌ای برای ادامه‌دادن نیست. فقط سوار خطی شو که وحشی شده است و به سمت سویه‌ی تاریک [جهان تاریک زیرین] می‌دود.

شکل‌ها و صوت‌های ازجادررفته در ماشین‌آلات مجازی نمونه‌بردار مخلوط و بازنویسی می‌شوند، می‌شکنند و با جهش دوباره جایگشت می‌یابند، درحالی‌که بافتار اجتماعی در کیهان‌تراوایی محلی شده پوشانده می‌شود.

بازپیچاندن برای مضاعف کردن

تونل‌زدن زیر رسانه‌های ثابت و ساکن منجر می‌شود به کشف مخزن کیسه‌تخم‌های سایبرنتیک‌ساز و شهرهای حشره‌ای شفیقه‌ای حفرشده در جهان زیرین مادون مسیر ردگیری مدارهای بسته. تاریخ چهره‌ی انسان سفید در جادوی بشمار صفر در مقام محوکننده‌ای موقتی برای تلاقی‌های هزارتووار ظاهر خواهد شد، علمی‌خیالی بیگانه‌تر از آن چه هرگز رویایش را در سر می‌پروراند.

فضای شهری یک جنگل است. مارشدن، سرّی‌شدن در شب‌های جهش‌یافتگی میکروفهرنگی. صفرشدن در مقام درهم‌مخلوط‌کردن و درهم‌محوکردن سرهم‌بندی‌ها. قطری‌شدن وقتی بازارها روی بازارگانی چریکی قفل می‌کنند، فرهنگ‌های کوچ‌گرانه‌ی همواره‌درعزیمت و ذوب‌شونده در داغی این تعقیب. بیگانه شده‌اند و عاشقش هستند. جریان.

برای سقوط دکمه‌ی س [سایبر] را فشار بده

بیشترین غلظت شعار